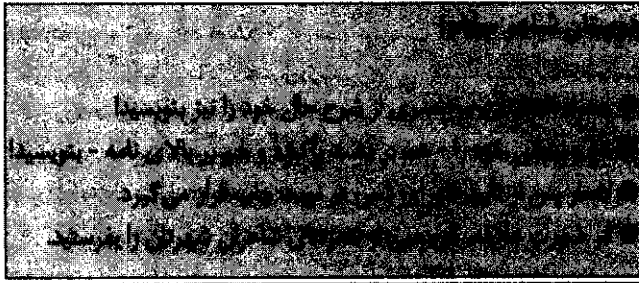


# با شاعران امروز

زیر نظر شورای شعر



مهرن - اطلاعیه هیئت مدیره - شماره ۱۱۳ - خرداد ۱۳۸۵

## ایرانم!

ایرانم! ای از خون یاران لاله‌زاران  
ای لاله‌زار بی‌خزان از خون یاران!  
ایرانم! ای معشوق ناب، ای ناب نایاب  
وی عاشقانت بی‌شمار بی‌شماران  
یک چشم تو خندان و یک چشم تو گریان  
چو شاد خواران در کنار سوگواران  
ایران من! آه ای زده از شعر حافظ  
زیباترین گل را به گیسوی بهاران  
ای خون دامن‌گیر بابک در رگانت  
جاری‌ترین سیلاب سرخ روزگاران  
پیش بهار تو بهشت از جلوه افتاد  
ای باغ‌ها پیش کویرت شرمساران  
ای رودهایت ره‌شناسان رسیدن  
و ز شوق پیوستن به دریا، بیقراران  
ایران من! لختی بمان تا بازپیچد  
در گوشت آواز بلند سربداران  
لختی بمان تا آن سواران سرآمد  
همراهی‌ات را سر برارند از غباران  
می‌خوانم آوازی برایت عاشقانه  
همراهی‌ام با رعد و برق و باد و باران  
از این شکستن‌ها مکن پروا که آخر  
پیروزی ای ایران! به رغم نابکاران  
نام تو را بر صخره‌یی بی‌مرگ کنند  
ایران من! این یادگار یادگاران  
زنجان - حسین منزوی

## کویر، آسمان، سکوت

نه پروانه‌ی من گریخت...  
به شتاب یک شوق  
به سبک‌باری یک خیال  
به پریشانی یک آرزوی آشفته...

## چه می‌دانم چه گونه؟

از تنهایی اتاق گریختم  
خود را بی او به در خانه رساندم  
گشودم، بیرون را نگریستم:  
کویر... آسمان... سکوت!

سبزواری - دکتر علی شریعتی

## ثناخوان علی

دیوان قضا خطی ز دیوان علی است  
سکان قدر، در ید فرمان علی است  
طبع من و مدح مرتضی، شرم باد  
آن‌جا که خدای من ثناخوان علی است

تا حَبّ علی بود مرا در رگ و پوست  
رنجم ندهد سرزنش دشمن و دوست  
جز نام علی لب به سخن وانکنم  
«لز کوزه همان برون تراود که در اوست»

چون گاه ولادت ولی حق شد  
در خانه‌ی حق، علی به حق ملحق شد  
گر مظهر حق ذات علی نیست چرا  
از نام خدا نام علی مشتق شد؟

در برج ولا مهر جهان تاب علی است  
در شهر علوم سمردی، باب علی است  
از اول خلقت جهان تا محشر  
مظلوم‌ترین شهید محراب، علی است

آن‌جا که علی واسطه‌ی فیض خداست  
بر غیر علی هر که کند تکیه خطاست  
با مدعیان کورباطن گویند  
آن‌جا که خدا هست و علی نیست کجاست؟  
تهران - محمدعلی مردانی

## زال مویه

دور تسلسلی ست که در کار است.  
پندار، چرخ و محور پرگار است.  
تقدیر آفتاب، چو بریان کرد  
تدبیر خواب، سایه‌ی دیوار است.  
با چشم روشنایی اگر بینی،  
تاریکی ست آن چه پدیدار است.  
ای محرم جهان! چه گمان کردی؟  
هموار رازداری دشوار است.  
گاهی «نی»یی که پوچ به گوش آید،  
از هر چه هست «آری» سرشار است!  
جز بانگ خویش کس نشنود از کوه  
این گوش را هم آینه در کار است.  
هنگام سرکشی و چموشی نیست،  
یال تو بیرق تو نگون‌سار است.  
هرجا که مرگ تکیه به منبر زد،  
پیداست زندگانی بر دار است.  
چون جوهری ست بد چه بدی دارد؟  
با زهر خویش مار، نه بیمار است.

پیکرتراش پیر، خلیل آسا  
با پیکری که ساخت به بیکار است.  
چون بت، خداست در دل بت‌پرداز،  
از تنگنای بتکده، بیزار است.  
سرکن تهی، ز باد مراد، ای عشق!  
آشفته‌گی کرشمه‌ی دستار است.  
سگ با وفاست آری، اما چرخ،  
با این خروش غرقه به خون هاراست.

خون هزار دانه، به گردن داشت  
این موش و باز محرم انبار است.  
آن حلقه کش نگین، دل خورشیدی‌سته  
انگشت دوست راه، چه سزاوار است!  
برگرد زی سرا، که سیه مستی،

میخانه، وقف مردم هشیار است!

دیوار باد و بود پریشان راه

شالوده‌یی به ژرفی آوار است.

بشتاب بی درنگ و رهاکن گام،

شن را کجا نیاز به پوزار است؟

این راه، جز به سر نتوان پیمود،

خورشید هم سری ست که دوار است!

خوش تر ز سوختن، چه برآرد بار؟

بی بر تویی، منم نه سپیدار است!

آن را که عشق، شعله به جان افروخت،

گل می کند اگر همه خود، خارا است.

سر زیر تیغ، قهقهه زد سر مست!

کی شمع را ز سوختن آزار است؟

چندین، خروس، نعره مزن، خورشید،

هرگز به هم نزد مژه، بیدار است.

از هفت خان، گذاره توانی کرد

تا رخس روشنایی رهوار است.

خوش، نان نام دینه خورد، خورشیده

این هفت رنگ بین که چه عیار است!

بیمار لاعلاجم و می دانم،

مردن مرا نهایت تیمار است.

تیغ مرا چه حاصلی از صیقل،

زین سان که زیر پرده‌ی زنگار است!

خوش، یا ثبات جوهر اکنونم،

هر چند طبع عقربه، سیار است.

رست از جهان به ظلمت جان خو کرد.

این کوز، خوش نشین همان غار است!

از حلقه‌یی به حلقه‌ی دیگر شد،

تا کی در این کمند، گرفتار است؟

انگار، حزن تفته‌ی تاریکی ست،

ابری که بغض روشن رگیار است!

\*\*\*

همسایگی نه مایه‌ی هم‌رنگی ست،

کی شیر از سالله‌ی نیزار است؟

آن، گوش چرخ کر کند از فریاد،

این از زلال مویه گران بار است.

\*\*\*

یوسف شنفت آینه می گوید:

نقش تو دلکش است و پریوار است،

با حسن خویش لختی سودا کن،

تا این متاع، در خور بازار است.

برخیز و کامبخش زلیخا باش،

اکنون که آن نگار تو را یار است.

آزاد کن غریزه‌ی خویش از بند!

یک بار بیش نیست، نه هر بار است.

با خویش گفت: «این چه هیاهویی ست!

در جلد دوسته دشمن بسیار است!

آئینه نیستی تو که ابلبسی،

پشت تو دیو آدمی اوبار است.»

بر سنگ کوفت شیشه‌ی جادو راه

کاین شوخ دیده بین که چه طرار است؟

\*\*\*

در کاخ نیز زندگی زشتی بود،

با خویش گفت: «این نه بهنجار است.»

آئینه پاره‌یی ز زمین برداشت

تا بنگرد که خود به چه کردار است.

ناگاه دید زشتی آنبوهی ست.

گفت: این منم کز او همه را عار است؟

با خشم و کینه کوفت به خاک او را.

کاین بدگهر نه از در دیدار است.

زیبا و زشت هر دو ز خویشم راند.

آئینه‌ام که کار، مرا زار است!

تهران - دکتر قدمعلی سرآمی

### سنگ فلک برپای لنگ

چنین کز نفس اغواگر، نفس در سینه تنگ افتد

رهم، هر سو روم، از کوچه‌ی پشت پلنگ افتد

در این شب‌های بی پایل، گریان می‌دم چون صبح

ندانم، بعد از این کی؟ دامن فرصت به‌چنگ افتد

مسیر هفت‌خوان، از جنگل و دریا فُتد جان را

رهانم گر ز چنگ شیرو، در کام نهنگ افتد

زده سنگی فلکه برپای لنگانم سر پیری

عصا، کی می‌شود؟ پایی که در آماج سنگ افتد

کمان شد قامت، از تیر این هم‌رزم رویین تن

پری، یارب مگر از بال سیم‌رغم، به‌چنگ افتد

ندارد یمن خوش، در کیش یزلن، کشتن شاهان

چه سازم؟ گر سر و کارم، به تدبیر خدنگ افتد

بیامیزد، سرشک و خون دل در دیده، می‌ترسم

حنای من به نزد یار، یارب نیم‌رنگ افتد

به‌جان کنن تلاشم نوش جان گردیده چون فرهاد

چه شیرین شد شتلی هم که بر دوش درنگ افتد

دوام عمر من شد، بر دهان یار پیوسته

معاش کس مبادا، چون نفس در سینه تنگ افتد

مصیبت‌نامه‌ی دل، کردم الصاق پر طاووس

گران شد نرخ کالایی که از ملک فرنگ افتد

لبش دارد به لب افسانه‌ی عمر خضر «صدری»

به پایان، کی رسد؟ راهی که از صحرای بنگ افتد

لرومیه - علی صدری (نایب‌الصدر افشار ارومی)

### بارو

دریفا رویایی

در کویر وهم خشکید

که واژه‌ی پنهان دوستی

میان ما بود

و سهم ما در بی‌زبانی عشق

در فاصله‌ی دو نگاه

آهی شد که

در هذیان تبی هولناک

بر روحی بیمار

در خاطر خشکید

و قسمت ما از خورشید

پنجره‌ی کوچک تنهایی ما شد

و بارو

حیای چشمانمان شد

بی‌معنی نگاه

به‌شهر - حمیدرضا رحمتیان عبدالملکی

### خیال

۱

با توأم می‌شنوی

این قدر در خیالم راه نرو

نگذار چشمانم را باز کنم

و نیست شوی

۲

میهمان منی

به آب

آن هم لب رود

۳

همه‌ی تهرانی‌ها

می‌دانند

که گفתי دوستم داری

دریا به آن‌ها گفت

۴

هر روز غروب

دم ساحل

از دریای چشمانت

به آسمان رویا می‌رفتم

ولی بعد

زمین شهاب باران شد.

تنگابن - بهناز پیلتن

## رباعی

تا دوست ز ره رسیده، مشتّم وّا شد  
در خانه مرا ندید، مشتّم وّا شد  
آن کفتر دل که سال‌ها با من بود  
از پنجره چون پرید، مشتّم وّا شد  
گوهر دشت کرج - فتح‌الله شکیبایی

## نسل قابیل

صحنه‌ی اول:

کارد بالا رفته

در میانه از کار می‌ماند

نوید توقف وظیفه

گوسفندی...

صحنه‌ی دوم:

بیاخره

صدها شتر

فرزند را

از دشنه [که در غلاف خواب خون می‌دید]

رهاند

صحنه‌ی سوم:

نه شتری ست و نه گوسفندی

تیغ

بی حوصله

می‌آراند در پهلوی

[ای وای سهراب!]

کازرون - علی حاتمی

## غم زمانه

غم زمانه مخور چون غم زمانه نماند  
ز ما و لشکر غم کم‌ترین نشانه نماند  
تو گفته‌یی که خزان شد جوانه‌های جوانی  
نهال و ریشه هم‌ای دوست چون جوانه نماند  
بکوش تا که نباشی اسیر پنجه‌ی دنیا  
که شاهباز گرفتار آشیانه نماند  
مگر نه عمر چو افسانه است و خواب و خیالی  
فسانه‌یی هم از این عمر چون فسانه نماند  
نماند آن چه نباید چه خانه‌یی چه جمالی  
صفا به خانه‌ی دل بر جمال و خانه نماند  
تو صید آهوی دل کن که در سراسر گیتی  
نه صید ماند و صیاد و دام و دانه نماند  
مقام و مال دو روزی ست رنگ و حال مگردان  
مباش آن که به یک حال چون زمانه نماند  
جهان تو را نفریید که حکم عقل نباشد

فریفتن به متاعی که جاودانه نماند  
سوار مرکب عمری، به هوش باش که روزی  
نه مرکبی نه سواری در این میانه نماند  
به غیر یار نباشد پناه در همه عالم  
که جاودانه به جز ذات آن یگانه نماند  
چو (میر) بر تو عیان است راه خیر و سعادت  
به پیشگاه حقیقت تو را بهانه نماند  
تهران - سیدحسین میرزاده (میرعلی اکبر)

## لبخندهای تو

طرحی از لبخندهای تو در آینه دارم

خاطره‌یی نزدیک در دفتر

و اصرار صریح قلب من بر ناتمام ماندن یک

تپش!

چند برگ و چند شاخه

و ارثان جنگلی فراموش شده در کویر!

میناب - حبیب ذاکری

## خط آخر

من را به دست شب نسپارید من که دلی سیاه ندارم  
یا این که در سیاهی مطلق جایی کنار ماه ندارم!  
خطی به روی من نکشید آه شاید که هم چنان بنویسم  
آخر در این زمانه‌ی نامرده جز شعر تکیه‌گاه ندارم  
من را به سمت گرگ نرانید من بوسم دروغ نخواهید  
ای نابرداران بپذیرید: جز پیرهن گواه ندارم  
امانها حیف هیچ‌امینی دیگر به زلفمان من نیست  
پشت در است مرگ: ت تق تق انگار هیچ راه ندارم  
مثل درخت پیر که دیگر، جایی میان باغ ندارم  
حس می‌کنم که آخر خطم، غیر از تبر پناه ندارم!  
رزن - حجت یحیوی

## مادر نخواست

طفل قفس بسته پرورید

از عاشقی به مرغ و قناری شنیده‌ام:  
بعضی قناریان که پس از ماه‌ها امید،  
چون جوجه‌شان ز تخم درآید همی کشند  
مادر چنین ستمگر و بیداد گر که دید؟  
پیری شنید و گفت در این کار حکمتی ست  
گر سینه مادری ز جگر گوشگان درید  
یعنی که مرگ به ز شکنج اسارت است  
مادر نخواست طفل قفس بسته پرورید  
تهران - حمید مقدم کرمانشاهی

## دست باد

... و دست باد که موهات را تکان می‌داد  
زمین هوای بهشتی به آسمان می‌داد  
اگر که چشم تو بر چشم من نمی‌افتاد  
خدا چه گونه خودش را به من نشان می‌داد؟  
تمام اهل جهان بر تو سجده می‌کردند  
اگر که آتش خشم خدا امان می‌داد  
یقین بدان که ز نامت زمانه پُر می‌شد  
اگر خدا به جهان قدرت بیان می‌داد  
شنیده‌ام که زمانی، غزل غزل، حافظ  
نشان خال لب ت را به این و آن می‌داد  
همیشه عشق برای گرفتن بوسه  
بهانه‌های قشنگی به دستمان می‌داد  
اگر خدا کمی از مهربانی‌ات را داشت  
برای توبه به ابلیس هم زمان می‌داد  
کرج - بهرام غلام زاده

## تنه‌ایم نمی‌گذاری!

تو تنه‌ایم نمی‌گذاری!

نم‌نم ترانه‌یی که

بی‌بهانه می‌باری

بر سنگفرش صدایم

و شکوفه‌ی شادی که

در خواب خاکستر من

متولد می‌شوی

نفس می‌کشی، می‌خندی

تا به تو عادت می‌کنم،

می‌میری...

تهران - ناصر نصیری

## لامپ‌های لاک‌پشتی

سرم

با تکیه بر دستم

شب شهر را

به تماشا نشسته بود،

مردمی را که؛

لامپ‌های لاک‌پشتی را

خرده شیشه

داشتند

زیر لاستیک‌ها می‌ریختند.

ناله‌یی از ته دلم

که در صدای هیس هیس سریع و سرد اکسیژن

گم شد.

پاسارگاد فارس - مصطفی شریفی



## زمان

زمان می گذرد  
دسته گل کنار پنجره پژمرد  
کدام دست آن‌ها را از شاخه جدا کرد  
که بود کودک گل فروش  
شاید عمر اندک گل‌ها کمی طولانی‌تر  
ساعت یک‌بار نواخت  
و من فهمیدم ارزش پژمردن گل نان گرم  
سفره‌ی ماست  
کودک خسته

آرام تا خوب کسی آزرده نشود

در مدرسه خفه‌ی فلزی خود را به کنار می‌زند  
اما خوشحال که فردا مادرش گرسنه نخواهد ماند  
و من نگاه‌اندوه‌گینم را به گل پژمرده دوخته‌ام  
جوانه‌ها نشان رویدن گل‌های تازه‌اند  
گللبان به انتظار  
و زندگی ادامه خواهد یافت.

شیراز - مهدی حقیقی نژاد

## به یاد مادر

در حسرت سکوت صلابت گریستم  
خلوت گزیده‌ام ز فنایت گریستم  
بر آهن مذاب دلم آب می‌زد  
آن شب هزار بار، برایت گریستم  
قائم‌شهر - مهین گیانی حاجی

## با من!

دریا گفت: آبت با من  
صحرا گفت: نانت با من  
کوه گفت: سنگ و سقف خانه‌ات با من  
آتش گفت: چراغ راحت و سوز چشم  
بدخواهت با من  
یکی (به دور خود خطی می‌کشید) گفت:  
پر تاب از این کمات با من  
مرودشت - عبدالرضا بازوبندی

## کسی به من کمک کند

کسی به من کمک کند در این کویر تشنه‌کش  
از این سکوت خستگی کسی مرا صدا کند  
شکست دست خواهش‌م ز بس که مویه کرده‌ام  
کسی برای بودنم شبی، خدا، خدا کند  
از این تبار عاشقان نخواستم ترانه‌یی  
تمام خواهش‌م همین، کسی مرا دعا کند

در آسمان اگر مرا به تیر زد حلال او  
توان پُر زدن؛ مرا از این قفس رها کند  
تمام شب در این قفس در انتظار مانده‌ام  
مگر سپیده سر زند مرا ز غم جنا کند  
خدا به دل شکستگان به عهده داده وعده‌یی  
هنوز هم نشسته‌ام که عهد خود وفا کند  
کسی کمک نمی‌کند در این کویر تشنه‌کش  
و کاش مرگ منتظر شبی مرا صدا کند  
تهران - سمیه یزدانی

## به کجا چنین شتابان

به کجا چنین شتابان  
صفر از نفر بپرسید  
به هر آن کجا که بایم علفی برای دام  
تو مگر از این صحاری هوس سفر نداری  
تو به گوسفند و بزها ابتدا نمی‌رسی و  
به همین سبب نیایی  
تو از آن مدار ۲ خویش چه بسا خبر نداری  
نفر آن نگاه سردش به زمین دوخت و گفتش  
نه صفر نمی‌توانم  
به خدا به جان محمد ۲ پسر عزیز و نازم  
که کرایه‌یی ندارم  
به کجا چنین شتابان  
به هر آن کجا که بزها به چرا روند و آیند  
بخورند زهرماری

به کجا چنین شتابان

صفر این سخن بگفتا به نفر رفیق خویش  
سفرت به خیر اما تو و دوستی خدا را  
چو ز گرمسیر و خشت به سلامت گذشتی  
که به عادلان کشور برسان سلام ما را  
که عشایر سلحشور و ذخیران کشور  
فقط از زبان شنیدیم  
ز زبان نرم مادر که به کودکی بگوید  
که کند خموش و آرام صدای گریه‌ها را  
به کجا چنین شتابان!

۱- اسم دو انسان که بیش‌تر در میان روستاییان و  
عشایر رایج است.

۲- همان چراگاه و پوشش گیاهی.

۳- شکل دیگر محمد در میان روستایی‌ها و عشایر،  
خصوصاً نفر که اسم ترکی قشقایست.  
مرودشت فارس - محمدعلی ساعیان نسب

## سر به پای آزادی

دل همواره خون بارد از بلای استبداد  
داغ لاله‌گون دارد از جفای استبداد  
شیوه و ریا و رنگ یک‌سره هم آوازند  
با دل هوس‌بازان در هوای استبداد  
جامه‌ی خیانت را زیور خرد داده  
بهر غارت مردم ره نمای استبداد  
ناله‌های جان‌سوزش در فنای آزادی  
هوش جان به درد آرد دل‌ربای استبداد  
اجنبی ز بام و در با بیان آزادی  
طرح دیگری دارد در بنای استبداد  
مستبد خون‌خواره اشک تازه‌یی ریزد  
با دو چشم خون‌بارش در رثای استبداد  
تا نسیم جان‌بخشی می‌وزد به روح ما  
بی‌گمان شرر بارد بر قضای استبداد  
با عصای موسایی هم‌چو حضرت کاوه  
بشکند به یکباره هر دو پای استبداد  
گر کلنگ آگاهی در کف جوان باشد  
لاجرم فرو ریزد کهنه‌دای استبداد  
خیزشی دگر باید بر کشد ز بیخ و بن  
با تمامی نیرو ریشه‌های استبداد  
گلشن خرد گردد این جهان زیبارو  
چون برافتد از پایه هوی و های استبداد  
نور شادی و «فریاد» تابشی دگر دارد  
در میان آن گلشن بی‌دمای استبداد  
مشهد - احمد ادیب نیشابوری (فریاد)

## خاطرات کهنه

دیروز آمدی

شبیبه خوابی شیرین

اما کوتاه

و امروز می‌روی

آرام و بی‌صدا

دیروز خودم را گم کردم

در لابه‌لای ثنیه‌های زمان

و امروز یافتم نثرانی از وجودم را

در لحظه لحظه‌ی خاطرات کهنه

اصفهان - مریم رفائی

## ردی در آینه

با دستی پر ز آب

از کاسه‌ی بلور صبح

با خود در آینه

دیدار تازه داشت.

دست دگر

طرح وقاحت نفرت

بر لوح سینه

به تصویر می نگاشت.

خنجر:

در ردالت اندیشه

خوابی میان کتف

آهی در آینه

بغض اش به سینه کاشت

آن گاه که رد شرم و...

حضور دوباره‌یی با آب،

در متن آینه

از خود به جا گذاشت.

شیراز - علی اکبر غیور

### کیست مادر؟

کیست مادر؟ درّی اندر جان چون دریای من  
 خاک پایش توتیای چشم نابینای من  
 جان فنا خواهم نمودن در رهش هم چون شهید  
 سر فرود آرد به پایش قامت والای من  
 مادر من! شد مقامت ثبت در الواح عشق  
 ای سراسر همت و ای کوه پابرجای من  
 چین پیشانی تو هم آن چروک دست و پا  
 می زند آتش به جان و قلب پر غوغای من  
 آن بهشت! آری به زیر پای پاک مادرم  
 چشم پر مهرش بود آن جنت الماوی من  
 صوت جنت چیست مادر؟ نغمه و آوای تو  
 پس به بالینم بیا مادر! بخوان لایلی من  
 طی نشد روزم مگر با یاد هم چون گلشن  
 طی نشد شبها مگر بودی تو در رویای من  
 دیده از دیدار رویت برگرفتن مشکل است  
 زان که در ماوای عشق آن مه زیبای من  
 عروۃ الوثقی ز لطفی مادرا دستم بگیر  
 زان که زنجیر از گناه افتاده اندر پای من  
 دامن پاکت چه پاکانی به عالم هدیه کرد  
 هست آری الگوی تو حضرت زهرای من  
 مادرا وصفت نشاید گفتن این ساعت به شعر  
 گرچه آید شعر دلفان از دل شیدای من  
 طبعم ای مادر به عشقت درفشانی می کند  
 خود نه طبعم بلکه یک سر جمله اعضای من  
 ماه تیر و روز مادر بهترین ایام ماست  
 صد هزاران گل به پای آن گل رعنائی من  
 کیست دلفان؟ بلبلی آزرده دل از جور دهر

کیست مادر؟ مرهم این جان پر سودای من  
تهران - افشین دلفان

### ماه

ماه را درک کنیم

و بدانیم که ماه

پشت این پنجره‌ها

تشنه‌ی جاری شدن است.

\*\*\*

### فریاد

یک نفر

فریادها سر می دهد از دور

و می خواهد مرا

از عمق تاریکی کند بیرون

من، اما

نمی آیم.

تهران - پریا پیروی

### دل بستم

سال ها می شود آری که به او دل بستم  
 فکر را خط زده، در تاب و تب او هستم  
 سال ها می شود از عشق به او می گویم  
 از همان حس غریبش، ز نگاهش مستم  
 لحظه ها در طلب وصل به او می گریند  
 لحظه‌یی گر ز غمش غم نخورم، من بستم  
 اسلام شهر - زهرا اکبری

### یک مرگ خوب

چه آسان مرگ های پی در پی

در تمام بدنت رسوخ می کند

آرامش ابدی

فریادهای پایان ناپذیر

باورهای پوچ

که به گورستان می بری...

خون تو را

خاک خواهد خورد

ولی نه با طعم باورهایت و فریادهایت

مرگ طباخ عمر است

خاک، میهمانش

و تو...

پس بگذار، یادی که از طعم توست

خوش باشد.

«یک مرگ خوب!»

مشهد - وحیده نظافتی

تو نمی خواهی با من بمونی

نمی خواهی با من بمونی

نمی خواهی با من بخونی

نمی خواهی شاه زاده‌یی به عالمه خوبی بشی

نمی خواهی ماهی تو به برکه‌ی آب بشی

نمی خواهی با یه پرستو دوباره آواز بخونی

نمی خواهی رو بال مرغاً شعر آزادی بخونی

تو فقط می خواهی بمونی توی اون همه سیاهی

تو فقط می خواهی بدوزی چشم به اون قاب تو خالی

تهران - راحیل نوربخش

### اشعار شما رسید

۱- مجید اوشانی - تهران

۲- محمدحسین کوچکی - سیرجان

۳- سمانه محمدصادقی - تهران

۴- اردشیر اصغری - گیلان

۵- سید عمادالدین قرشی - تهران

۶- جواد بیضایی - تهران

۷- احمد نیکوهمت - تهران

۸- الهام بقری - قم

۹- عسکر صیاد نعمتیان - بندر انزلی

۱۰- مهدی یابوری نیا - گچساران

۱۱- رضا فلاح (بجنوردی) - کرج

۱۲- حسن مروچی - سبزوار

۱۳- فریدون اشکان - گچساران

۱۴- حسن صفرپور (شریعتی) - رشت

۱۵- لیلا حمینفر - گیلان

۱۶- مینا یارعلی زاده - خوزستان

۱۷- دلوود طیب - خوزستان

۱۸- سید محمدحسین طباطبایی - تهران

۱۹- مهسا بهمنی - شاهین شهر

۲۰- اکرم عزت پور - آذربایجان شرقی

۲۱- ناصر گلستان فر - کرمانشاه

۲۲- خلیل ذکوت - فارس

۲۳- حسین قشقایی - بوشهر

۲۴- محمد ایثاری - تهران

۲۵- رقیه پورخانی - رشت

۲۶- محمود حسینی - استهبان

۲۷- رامین سهیلی - گیلان

۲۸- محمد نجفی زاده - رشت

۲۹- کامران قاسمی - کرج

- ۳۰- سزاتین نجف پور - رشت  
 ۳۱- فرزانه قوامی (معرفی) - تهران  
 ۳۲- اسماعیلی حقیقی - تهران  
 ۳۳- محمد ناظری - ایلام  
 ۳۴- رضا احتیجی - تهران  
 ۳۵- احمد نجفآبادی - تهران  
 ۳۶- سید عطالله مجدی - اراک  
 ۳۷- اسماعیل رضایی - گرگان  
 ۳۸- محمدمتقی شمس قلندر - نورآباد  
 ۳۹- سودابه مهیجی - تهران  
 ۴۰- ناصر نصیری - تهران  
 ۴۱- علی رضا صحافزاده - تهران  
 ۴۲- نصرت الله اتابک - ارومیه  
 ۴۳- جواد تیموری - کرمانشاه  
 ۴۴- پریسا بهمنی - شاهین شهر  
 ۴۵- علی رضا مولوی - نهاوند  
 ۴۶- محسن سیروس - تهران  
 ۴۷- اعظم رضائی - مرکزی  
 ۴۸- احمد غفاری - بابل  
 ۴۹- محمدهسین خدایاری - رشت  
 ۵۰- سید علی اکبر قافلمباشی - قزوین  
 ۵۱- عبدالله روستایی - ساری  
 ۵۲- ابوالفتح کرمی - تهران  
 ۵۳- فریبا جعفری - داران  
 ۵۴- خانم السادات میربهاء تهران  
 ۵۵- محمد فردین - ارومیه  
 ۵۶- مژگان علی پور - مشهد  
 ۵۷- مجتبی بابایی - همدان  
 ۵۸- نصرالله لاله - تهران  
 ۵۹- نفیسه افسری - مشهد  
 ۶۰- مرضیه چهارلنگی - خوزستان  
 ۶۱- ناصر فرزین - زنجان  
 ۶۲- پیمان رسولی - شیراز  
 ۶۳- علی محسنی - تهران  
 ۶۴- ابوطالب اسفندیار - تهران  
 ۶۵- علی اکبر بهرامیان - کرج  
 ۶۶- علی بندری - بندرعباس  
 ۶۷- عباس نوروزی - گیلان  
 ۶۸- شادی بدیمی - مشهد  
 ۶۹- رامین انصاری - ارومیه  
 ۷۰- آیت نعمتی - ارومیه  
 ۷۱- علی غلامی - خرمشهر

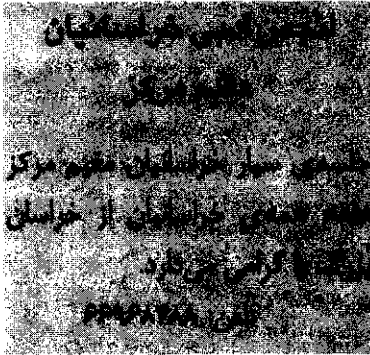
- ۷۲- مهدی پرافکنده حقیقی - تهران  
 ۷۳- سهراب سعیدی - هرمزگان  
 ۷۴- دانش نامه‌ی گلستان - گرگان  
 ۷۵- مظفر احمدی دستگردی - اصفهان  
 ۷۶- حسام‌الدین رشیدی - ساری  
 ۷۷- مهران موسوی - تهران  
 ۷۸- سمیه کاظمی حسنونند - لرستان  
 ۷۹- زهره قربانی - کرج  
 ۸۰- ارسلان هاشمزاده - مشهد  
 ۸۱- محمدجواد آذری - تهران  
 ۸۲- نعمت‌الله جلالی مقدم - بابل  
 ۸۳- علی اکبر بلالی - همدان  
 ۸۴- مجید اوشانی - تهران  
 ۸۵- حوا خادمیان - مازندران  
 ۸۶- علی کاظمی - گناباد  
 ۸۷- شایان جلالی پور - تهران  
 ۸۸- محمدحسن لطفی - اصفهان  
 ۸۹- عاطفه غفوری - تهران  
 ۹۰- عبدالرضا جلیلیان - شوش دانیال  
 ۹۱- ژیلدا شفایی - تبریز  
 ۹۲- قادر سیفاللهی - تهران  
 ۹۳- رضا خلدیان - کرمانشاه  
 ۹۴- سهیلا آقایی شوکی - مازندران  
 ۹۵- مرجان قهرمانیان - تبریز  
 ۹۶- حبیب ذاکری - هرمزگان  
 ۹۷- حمید یاری - تبریز  
 ۹۸- فرخنده حق شنو - تهران  
 ۹۹- سیلوش رانجام - کهکیلویه و بویراحمد  
 ۱۰۰- حاج داوود قاسمی - قائم‌شهر  
 ۱۰۱- علی ربیع‌زاده - دامغان  
 ۱۰۲- مجید جهان‌مهین جهرمی - فارس  
 ۱۰۳- حیدر رحیم جمشیدی  
 ۱۰۴- غلامحسین اولاد - شیراز  
 ۱۰۵- اسفندیار سیاه‌کمری - کرمانشاه  
 ۱۰۶- آزاده پورصدایی - اهواز  
 ۱۰۷- غضنفر یزدانی - اهواز  
 ۱۰۸- منصور رنجبر - تهران  
 ۱۰۹- هادی غلامی - همدان  
 ۱۱۰- محمد غفاری نیا - قم  
 ۱۱۱- صفرعلی کرمی - اصفهان  
 ۱۱۲- محمدهسین خدایاری - رشت  
 ۱۱۳- عزیزالله صفری کشکولی - فارس  
 ۱۱۴- محمدظاهر صانقی - سمیرم  
 ۱۱۵- احسان زندی طلب - کرمانشاه  
 ۱۱۶- حسین فرهنگ‌شهر - تهران  
 ۱۱۷- مهرداد احمدی - همدان  
 ۱۱۸- ابوالفضل قاضی - تهران  
 ۱۱۹- فهیمه اسکندری - تهران  
 ۱۲۰- نرجس یازدر - تهران  
 ۱۲۱- چیستا یثربی - تهران  
 ۱۲۲- جمشید فتحی - مازندران  
 ۱۲۳- سید محمدنادر اخباری - شاهرود  
 ۱۲۴- سید عماد گلسترخی - کرمان  
 ۱۲۵- مهدی رضوی (خانکهنانی) - شیراز  
 ۱۲۶- منی منصورزاده - اهواز  
 ۱۲۷- سیدعلی میرمحمد - تهران  
 ۱۲۸- هاشم نبی‌زاده - رشت  
 ۱۲۹- رامین یوسفی - خوزستان  
 ۱۳۰- حمیدرضا اقبال دوست - صومعه‌سرا  
 ۱۳۱- زینب ممبینی - خوزستان  
 ۱۳۲- پرویز پورجلالی - تاکستان  
 ۱۳۳- نصرت‌الله دین محمدی - زنجان  
 ۱۳۴- کاظم خواجهزاده - دامغان  
 ۱۳۵- علی رضا صفری نوش‌آبادی - کاشان  
 ۱۳۶- آرش امجدیان - کرمانشاه  
 ۱۳۷- کامران طاهری - شیراز  
 ۱۳۸- محمدحسین کوچکی - سیرجان  
 ۱۳۹- مجتبی لرستانی - خوزستان  
 ۱۴۰- هوشنگ ظفری - گیلان  
 ۱۴۱- فهیمه شرافت - کرج  
 ۱۴۲- حجت برزگر - فارس  
 ۱۴۳- مهدی اردستانی - ورامین  
 ۱۴۴- ناصر بزرویی - کنگاور  
 ۱۴۵- حمید آسالان - ایلام  
 ۱۴۶- مصطفی واثق - اصفهان  
 ۱۴۷- حسین اربابی - سیستان و بلوچستان  
 ۱۴۸- امیر برزگر خراسانی - مشهد  
 ۱۴۹- زهرا نیکدل - کرج  
 ۱۵۰- عبدالعلی آزادی - کرمانشاه  
 ۱۵۱- محمد حاجی رحیمی - قم  
 ۱۵۲- محمد غلامی - برزجان  
 ۱۵۳- آزاده باقرپور - میانه  
 ۱۵۴- عارف کمربشتی - مازندران  
 ۱۵۵- عزیزالله رحمتی - اصفهان



- ۱۵۶- سبحان نصرتی - سیستان و بلوچستان  
 ۱۵۷- سیدمحمد آتشی - یزد  
 ۱۵۸- هادی صفری پور - رشت  
 ۱۵۹- سیدحسن حسینی - مشهد  
 ۱۶۰- جلیل محمدی - زنجان  
 ۱۶۱- مهرانوش جلیلی - اصفهان  
 ۱۶۲- مهدی راستگویی - ورامین  
 ۱۶۳- احترام اسلانات دامغانیان - ورامین  
 ۱۶۴- امیراصلان شکوهی - تهران  
 ۱۶۵- احسان تاجیک - ورامین  
 ۱۶۶- علی کلوسی - کاشان  
 ۱۶۷- بهین فروغی آشتیانی - تهران  
 ۱۶۸- عزیزالله اکبری - همدان  
 ۱۶۹- طاهره عیدی زاده - اراک  
 ۱۷۰- شاهوپیر حنری - سنندج  
 ۱۷۱- یزدانی - چالوس  
 ۱۷۲- م. ا. (ادیبی) - کرج  
 ۱۷۳- ناهید کبیری - تهران  
 ۱۷۴- محمدرضا کشاورز - فارس  
 ۱۷۵- محمدعلی لطفی مقدم - مشهد  
 ۱۷۶- سیروس حمزه - نوشهر  
 ۱۷۷- حسین مهدی زاده اردکانی - اردکان  
 ۱۷۸- علی اصغری - آذربایجان غربی  
 ۱۷۹- محمدیوسف قطبی - کرج  
 ۱۸۰- علی حیدرزاده - مشهد  
 ۱۸۱- سلیمی فر - کرمانشاه  
 ۱۸۲- نظافتی - مشهد  
 ۱۸۳- فاطمه خیاطباشی خاوری - سبزوار  
 ۱۸۴- اطلس اثنی عشری - شیراز  
 ۱۸۵- محمود حسینی - فارس  
 ۱۸۶- حسین امین - مشهد  
 ۱۸۷- علی رضا رزمگیر - مشهد  
 ۱۸۸- قادر سیفالهی - تهران  
 ۱۸۹- امیدوار عالی محمودی - خوزستان  
 ۱۹۰- گودرز شفیعیان - فارس  
 ۱۹۱- آرش آذریک - کرمانشاه  
 ۱۹۲- سودابه بهلاری - تهران  
 ۱۹۳- مریم سلیم -  
 ۱۹۴- سلمان کریمی - کرمانشاه  
 ۱۹۵- خسروی - اصفهان  
 ۱۹۶- عبدالرضا بازوبندی - فارس  
 ۱۹۷- احمد ذوالقدر - تهران

- ۲۱۰- محمدعلی لطفی مقدم - مشهد  
 ۲۱۱- رامین یوسفی - مسجد سلیمان  
 ۲۱۲- سیمه مهدی میرمحمدی - اراک  
 ۲۱۳- حسین نجفی - تبریز

- ۱۹۸- احمد شوقی نویر - تبریز  
 ۱۹۹- پرویز پورجمالی - تاکستان  
 ۲۰۰- فرهاد زند - سمنان  
 ۲۰۱- مهدی عوض زاده - گچساران  
 ۲۰۲- سارا پرکو - تهران  
 ۲۰۳- منصور یاقوتی - کرمانشاه  
 ۲۰۴- احمد ادیب نیشابوری - مشهد  
 ۲۰۵- احمد ذوالقدر - تهران  
 ۲۰۶- حمیدرضا ابراهیمی - تهران  
 ۲۰۷- سمیه کاظمی - لرستان  
 ۲۰۸- سیدحسین میرزاده - تهران  
 ۲۰۹- فاطمه آقا محمدی - اهر



## وارث شایسته

آن مقتدای مردم دین پرور چون  
 بعد از عروج روح شریف وی از بدن  
 دیدم نموده خست سیه جملگی تن  
 زیر ارفقه جای پدر پوروی حسن  
 شایسته جانشین بود مخزن  
 استاد کم نظیر و انقدر در سخن  
 باشد مقام و همه در صد سخن  
 بر مخلصی که پای نهاد محترم بود  
 از در که خدا کند از زو جلال  
 شاد می طول عمر این فرور حسن  
 جلال هدایای سرکافی